

## تأثیر عوامل شخصی در رأی قضات

### ۲

در شماره گذشته متذکر شدیم که افراد غالباً از تأثیر عوامل شخصی و ناخودآگاه در رأی و نظر خود آگاهی ندارند و تصور اکثر قضات نیز آنست که تنها با توجه به قوانین موجود و ماهیت « رویدادهای » هر دعوی ، به صدور رأی می‌پردازند . در این میان گاهی بعضی از حقوقدانان و سایر متفکران با مو شکافی و دقت لازم به عمق مسایل راه یافته، تأثیر عوامل شخصی و « غیرحقوقی » را در رأی قضات مورد بررسی قرار داده اند . نظر هاچسن را در این باره مورد مطالعه قرار دادیم و اکنون به بررسی افکار سایر کسانی که به واقعیت تأثیر عوامل روانی در رفتار انسانی بطور اعم ، و در رأی قضات بطور اخص ، توجه داشته‌اند ، می‌پردازیم:

منتانی (۱) فیلسوف معروف فرانسوی در قرن شانزدهم متذکر شده بود که مزاج و خلق قضات هر روز عوض می‌شود و این تغییر حالت در آرای آنان منعکس می‌گردد. روزی که دادرس خوشحال و سر حال است ، نسبت به متهمین عذوفت و مهر بانی نشان می‌دهد. و روزی که از زیادی صفرا رنج می‌برد، مجازاتهای سنگین تری تعیین می‌کند. منتانی می‌گوید :

« وکلا در باره وضع مجرمی که دادرس محاکمه او در حالتی خوش و بخشنده است ، ضرب‌المثلی دارند . می‌گویند ، بگذار خوشی دادرس را جشن بگیرد.» زیرا شکی نیست که بعضی قضات گاهی سخت، بهانه‌جو و متمایل به محکوم کردن متهمین هستند ، در حالیکه گاه دیگر

1) Montaigne .

آسانگیر ، خوشخو و آماده عفو و بخششند. « وقتی فلان قاضی با درد نقرس ، یا در حالیکه از حسادت رنج می برد و یا با عصبانیت از دست نوکری که مالش را ربوده ، منزل را ترك می گوید و تمام وجودش از خشم و ناراحتی آکنده است ، نمی توان تردید کرد که رأی او نیز بهمین صورت انحراف پیدا خواهد کرد ... نه تنها تب ، سموم و حوادث خطیر تعادل قضات ما را برهم می زنند ، بلکه کم اهمیت ترین امور نیز آنرا مانند « خروس هوا شناسی » بگردش وا می دارند.»

« ... هر چقدر که قاضی خوش نیت هم باشد ، اگر بدقت به ندای وجدان خود گوش فراندهد ، تمایلات او نسبت به دوستی ، خویشاوندی ، انتقام ... و علاوه بر این امور قوی ، حتی آن غریزه تصادفی که ما را وادار می کند ، چیزی را بر چیز دیگر ترجیح دهیم و بدون دخالت عقل ، یکی از دو چیز مشابه را انتخاب کنیم ، ممکن است ندانسته در قضاوت او مؤثر افتد و او را وادارد که دلیلی را بپذیرد یا رد کند و ترازوی عدالت را منحرف سازد» (۱).

لامتری<sup>(۲)</sup> در قرن هجدهم به حالات یکی از قضات عصر خود اشاره کرده می گوید :

« ... وقتی روزه می گرفت ، عادل ترین و پیر عاطفه ترین قضات بود ، ولی وای بحال بدبختی که سر و کارش زمانی با قاضی می افتاد که او ناهار مفصلی خورده بود ، (زیرا) در این هنگام آمادگی داشت که گناهکار و بیگناه را بدار آویزد» (۳).

گزارشهای متعدد دیگری از خصوصیات روانی و اخلاقی قضات و افراد دیگر در دست است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر عوامل شخصی را در قضاوت

(۱) بنقل از : Frank, Jerome, « Courts On Trial » ( 1949 )

Atheneum Ed . (1963), p. 162 .

2) La Mettrie .

3) Ibid .

روشن و آشکار می‌سازد. از جمله یکی از نویسندگان انگلیس در اوایل قرن نوزدهم تحقیقی جالب دربارهٔ حالات ناطقین معروف پارلمان این کشور بعمل آورده که بطور کلی نمودار تأثیر عوامل گوناگون در رفتار و حالات انسانی است. او می‌نویسد که یکی از سخنرانان پارلمان که شریدان نام داشت، قبل از آنکه نزدیک نیم لیتر «براندی» بیاشامد، قادر به سخن گفتن نبود و یکی از سخنرانهای معروف او در مجلس لردها از شراب آمیخته با قند و ادویه الهام گرفته بود! یکی از بزرگترین سخنرانان مجلس عوام وقتی «نیم کیلو گوشت روست بیف سرد و یک لیتر آبجو» صرف می‌کرد، آنوقت قدرت بیان و تخیل فوق‌العاده‌ای بدست می‌آورد. همه می‌دانند که پیت بهترین نطقهای خود را پس از دچار شدن به حالت شدید تهوع ادا می‌کرد!

جروم فرانک می‌نویسد که با مطالعهٔ آرای قضایی معلوم می‌شود که بعضی از قضات معروف گرفتار **توهمات و حالات مرضی** بوده‌اند. لرد بر و گام که از قضات انگلستان بود، بیش از چند بار تعادل فکری خود را از دست داد و بناچار تحت درمان روانی قرار گرفت. یکی از قضات معروف ناحیه نیوانگلند آمریکا دچار بیماری استسقاء شده بود، ولی تصور می‌کرد که حامله شده است! فرانک خود از قضات بسیار معروف آمریکا بود و سالها پیش از تصدی مقام قضاوت، بشغل و کالت اشتغال داشت. او با استفاده از تجربیات و مشاهدات خود در این دوران می‌نویسد که بعضی از قضات وقتی ناهار مفصلی می‌خورند، در محاکمات بعد از ظهر دچار خستگی و چرت می‌شوند و بعضی از مطالب مهمی را که از طرف شهود دعوی عنوان می‌شود، نمی‌شوند و بهنگام دادن رأی مورد توجه قرار نمی‌دهند.

در میان گزارشهای پراکنده‌ای که دال بر تأثیر عوامل شخصی در رفتار و رأی قضات (وسایرین) است، بعضی از حقوقدانان با دقت و بصیرت بیشتر و با استفاده از روشهای علمی به مطالعه پرداخته‌اند. راسکوپاوند که از استادان برجستهٔ حقوق آمریکا بود و مدت‌ها ریاست دانشکدهٔ حقوق دانشگاه هاروارد را بعهده داشت، نشان داد که حتی قضات معروف دیوانعالی آمریکا مثل مارشال و تانی، در تفسیر مواد

قانون اساسی این کشور اختلاف نظر داشته‌اند. و این اختلاف نظر محصول سوابق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این قضات بوده است (۱).

**هومز** از اولین کسانی است که توجه حقوق‌دانان را به **حقیقت اجتماعی حقوق**

جلب کرده‌اند. او در کتاب معروف خود «کامن‌لا» می‌نویسد:

«... رأی دادگاه محصول ناخودآگاه تعصبات غریزی و

ارتباطات ذهنی غیر قابل توصیف است و ... حتی تعصباتی که مشترکاً

میان قضات و افراد عادی وجود دارد، بمراتب بیش از استدلال منطقی،

در تعیین اصول و مقرراتی که باید بر سر نوشت مردم حاکم باشد، مؤثر

است» (۲).

بنجامین کاردوزو نیز از مشاهیر قضات آمریکاست و آثار ارزنده او در تنویر

فکر حقوق‌دانان این کشور و آشنا ساختن آنان با حقایق مراحل و عوامل مؤثر در

امر قضا تأثیری بسزا داشته است. او نیز در این زمینه می‌گوید:

«نیروهایی که قضات آنرا نمی‌شناسند و نامی برای آن ندارند،

آنها را بسوی خود می‌کشد... و مشخص طرز برداشت آنها از زندگی

می‌شود...» (۳).

جروم فرانک که قبلاً بنام او اشاره کردیم، در یکی از آرای خود چنین

می‌نویسد:

«این افسانه که شخص صرفاً با پوشیدن ردای مشکی و یاد-

1) Roscoe Pound, «A Theory of Judicial Decision for To-day», Harvard Law Review 1923, 36, pp. 940-956.

2) Holmes, Oliver Wendell Jr., The Common Law, 1881, P.35. هومز مقاله بسیار معروفی هم بنام The Path of the Law دارد که هنوز مورد توجه و استفاده است و از جملات آن نقل قول می‌کنند.

3) Cardozo, Benjamin N. The Nature of the Judicial Process, 1921.

یکی دیگر از کتابهای ارزنده و معروف کاردوزو The Growth of the Law نام دارد. مطالعه این دو کتاب به علاقه‌مندان توصیه می‌شود.

کردن سوگند قضاوت، خصوصیات انسانی خود را از دست می‌دهد، بطور کلی زیان فوق العاده‌ای به امر قضاوت وارد آورده است. قضات نیز مانند سایر افراد انسان در معرض خطایا و اشتباهات گوناگون هستند و مسلماً تحت نفوذ رویدادهای محاکمه قرار می‌گیرند و منطق قضایی آنها تحت تأثیر این عوامل شکل خالص و «عینی» خود را از دست می‌دهد... اگر دادرس نسبت به بازیکنان نمایشنامه‌های دادگاه که «محاکمه» نامیده می‌شود، عقیده و نظری پیدا نکند، هیچگاه قادر به صدور رأی نخواهد بود» (۱).

یکی از حقوقدانان معروف انگلستان بنام لرد مکمیالان با توجه به جنبه شخصی قضاوت می‌گوید:

« مغز قاضی پدیده‌ای انسانی است و مثل سایر مغزها کار می‌کند» (۲).

قضات و نویسندگان دیگری نیز تأکید کرده‌اند که فکر و روان قضات مانند سایر افراد به فعالیت می‌پردازد و آنان بعکس آنچه تصور می‌شود، آرای خود را مانند ماشینهای الکترونی و دور از کلیه عواطف و احساسات شخصی بیرون نمی‌دهند (۳)، بلکه امر قضاوت در واقع یک نوع «هنر» بوده کاملاً با عواطف، برداشتها و تمایلات شخصی قاضی مرتبط است (۴).

دیگر از کسانی که درباره چگونگی صدور رأی از طرف قضات دست به مطالعات روانی زده‌اند، شرودر بود. بنظر او:

« انتخاب هر نتیجه، استدلال، رویه قضایی، عبارت یا کلمه‌ای (از طرف قاضی) ... دال بر وجود یک انگیزش قوی شخصی در

1) Frank, J. In re J. P. Linehan and Co., 138 F. (2d.), 651-654, 1946.

2) Macmillan, Hugh, P. « Law and other Things », Cambridge Univ. Press. 1937.

3) Tate, Albert, The Judge as a Person, Louisiana Law Rev. 1958, 438-447.

4) Yankwich, Leon R. The Art of Being a Judge.

وجدان ناخود آگاه او است ... این انتخاب جزئی از شرح حال خود (۱) قاضی است ، زیرا نه تنها محرکات آگاه و فعلی او را بر ملا می سازد ، بلکه مشخص آندسته از تجربیات ناپخته و ارضا نشده قاضی در گذشته نیز هست که هنوز قدرت خود را از دست نداده ، انگیزش ناخود آگاه قاضی را بوجود می آورند و در واقع غرض و نظر اظهار شده او را تحت نظارت و بازرسی قرار می دهند ... بدین ترتیب ما می توانیم زندگی دادرس را از طریق معکوس بشناسیم ... زیرا هر رأی و تصمیم قضایی اعترافی است که قاضی بعمل آورده است » (۲).

شرودر موردی را عنوان کرده نشان می دهد که رأی دادرس بجای آنکه مبتنی بر ملاحظات ضروری حقوقی باشد، در واقع « نماینده و آینه تخیلات هراس آور قاضی نسبت به گذشته خود او » است .

متفکر دیگری که راجع به تأثیر عوامل شخصی در ماهیت آرای قضات در مطالعه کرد ، اورسن (۳) نام داشت . اورسن در باره اختلاف موجود در آرای که قضات شهر نیویورک در فاصله سالهای ۱۹۴۴-۱۹۱۶ در مورد جرم واحدی صادر کرده بودند، مطالعه می کرد. او ملاحظه نمود که ماهیت رأی این قضات متفاوت بوده مجازاتهای تحمیلی از طرف آنان درجات مختلف داشته است . بطوری که یکی از دادرسان ۶/۷ در صد کلیه جرایم ارتكابی ( از نوعی خاص ) را تبرئه کرده بود ، در حالی که رقم تبرئه مرتکبین همین جرم از طرف قاضی دیگر ۷۳/۷ درصد بود . یکی از قضات ۱۸ در صد متهمین ارتكاب جرم « رفتار خلاف نظم » (۴) را تبرئه کرده بود ، در حالی که همکار او ۵۴ درصد این گونه متهمین را آزاد ساخته بود . اورسن پس از مشاهده اینهمه اختلاف در تفسیر قوانین واحد و رویداد های یکسان و یکنواخت به این نتیجه رسید که تفاوت موجود مربوط

1) Autobiography.

2) Shroeder , Theodore , « The Psychologic Study of Judicial Opinions » , 6 California Law Rev. , 1918, 89-113 .

3) Everson .

4) Disorderly Conduct ,

به شخصیت قضات بوده است و مسلماً در چنین وضعی سرنوشت متهمین و مجرمین تا حد زیاد به این امر بستگی داشته که پرونده آنان نزد کدام قاضی فرستاده شود. به این ترتیب به نظر اورسن :

« . . . عدالت امری بسیار شخصی و آینه خلق و خو شخصیت ، تعلیم و تربیت ، محیط و خصوصیات شخصی قاضی است » (۶) .

هال در تحقیقی که راجع به آرای محاکم جنایی شهر شیکاگو بعمل آورده - است، باین نتیجه می رسد که «... دادگاههای جنایی در شیکاگو قانون را قلب می کنند و «مجاز»هایی می سازند تا به نتایجی که عادلانه می دانند، برسند...» (۲). مطالعه دیگری که در زمینه آرای قضات صورت گرفته، به این نتیجه رسیده است که بعضی قضات اعداد خاصی را دوست دارند و بطور ناخودآگاه این اعداد را در تعیین میزان مجازات محکومین مورد استفاده قرار می دهند (۳)، به نظر یکی از استادان دانشگاه هاروارد قضات به انواع « ژیمناستیک ذهنی » می پردازند و از این ورزشها برای توجیه و منطقی جلوه دادن آرای خود استفاده می کنند (۴). محقق دیگری معتقدست که قضات به ندرت علل و انگیزه های حقیقی آرای خود را به دست می دهند (۵). همینطور ویلیام داگلاس قاضی «دیوانعالی امریکا» که چندین بار به ایران سفر کرده و تألیفاتی درباره کشور ما دارد، به تأثیر عوامل شخصی در رأی قضات اشاره کرده

- 1) Everson, « The Human Element in Justice », 10 Journal of Criminal law and Criminology, 90  
Haines, Charles G. « General Observations on the Effect of Personal, Political and Economic Influences in the Decision of Cases, Ill. Law Rev., 1923, 96-116 .  
همینطور مراجعه کنید به
- 2) Hall, Jerome, Theft, Law and Society, 1935 p. 264.
- 3) Burt, Harold E. «Legal Psychology» 1931 p. 263; Gandet, G. F. et al «Individual Differences in Penitentiary Sentences Given By Different Judges», J. Appl' Psychol., 1934. 675-686.
- 4) Fuller, L. L. «Legal Fictions», Ill Law Rev 1931, 513-546.
- 5) Rohlich, Chester, Judicial' Technique, J. Amer. Bar. Ass., 1931, 480-481.



اعتراف می‌کند که قاضی هیچگاه نمی‌تواند کاملاً بیطرف باشد، و عوامل شخصی و عواطف و احساسات خود را در رأی خویش دخالت ندهد (۱).

مطالعات و تحقیقات متعددی در باره شخصیت قضات «دیوانعالی» آمریکا و نظر «محافظه کارانه» یا «آزادخواهانه» آنان به عمل آمده و نشان می‌دهد که اختلاف نظری که در مورد تفسیر مواد قانون اساسی در رأی این قضات به چشم می‌خورد، معلول تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و روانی در شخصیت آنان است. به این جهت بعضی از علمای علوم اجتماعی اظهار نظر کرده‌اند که تحقیق و بررسی درباره ساخت روانی و سوابق اجتماعی و سیاسی قضات دیوانعالی آمریکا درست به اندازه مطالعه آرای آنان از نظر حقوقی، مفید و آموزنده است (۲).



می‌توان نتیجه کلی این مطالعات و بررسیها را با نظر گویا و نافذ دوشاعر و ادیب معروف دنیا خلاصه کرد. یکی نظر شیار که می‌گفت:

«هر وقت انسان عملاً به تفکر می‌پردازد، کل شخصیت در تفکر دخالت می‌کند و هر جزء آن را رنگ خاص می‌بخشد.»

دیگر پندی که آنا تول فرانس به منتقدین ادبی می‌دهد و در عین حال می‌تواند ماهیت تأثیر عوامل شخصی را در رأی و نظر قضات روشن و آشکار سازد:

«آنان که خود را فریب داده تصور می‌کنند که چیزی جز شخصیت خود را در آثارشان منعکس می‌سازند، ساده لوحانی هستند که

1) Douglas, William O., On Misconception of the Judicial Function and the Responsibility of the Bar, Columbia Law Rev. 1959, 227-233.

2) Carr, Robert K., The Supreme Court and Judicial Review, 1942, pp. 235-237. Lerner, Max, America as a Civilization 1957 p. 446.



توهماتى بسیار باطل دارند . حقیقت آنست که ما هیچگاه به خارج وجود خود دست نمى یابیم ، بلکه آن چنان در شخصیت خود گرفتار هستیم که گویى در زندان جاوید مکان گرفته ایم . بنظر من بهترین کار آنست که این موقعیت وحشت آور را با متانت بپذیریم و اعتراف کنیم که هر بار که قدرت کافى برای ساکت ماندن نداریم ، از خویشتن سخن مى گوئیم ... »



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی